

جبران خسارت های شغلی متهمین بی گناه در نظام جزایی ایران

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۲/۱۲)

علی ملکی^۱

دانشجوی دکتری جزا و جرم شناسی میبد

فاطمه نجم سهیلی

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه غیر انتفاعی جامعه الزهرا قم

چکیده

در یک سیستم قضائی تکامل یافته، احکام صادره از سوی دادرسان، در جنبه های موضوعی و حکمی نیازمند دقت نظر است، چرا که مبادرت به اصدار احکام در صورت اشتباه می تواند منافع مالی و معنوی اشخاص را با خطر مواجه نماید؛ آثار این اشتباه زمانی بیشتر رخ می نماید که اشخاص در نهایت تبرئه شده، اما هنوز متحمل آثار این اشتباهات در شئون مادی و معنوی خویش می شوند، در این فرض مساله خسارت های به وقوع پیوسته و نحوه جبران آن در سیستم قضائی و رویه قضائی مساله حیاتی و مهم و چالش برانگیز می شود، لذا این مقاله با هدف بررسی جبران خسارت های شغلی در سیستم جزائی ایران سعی نموده تا با روش کتابخانه ای و با تکیه بر تبیین و تحلیل این چالش، رویکرد نظام حقوقی ایران در این زمینه را به منصف ظهور رساند. نتایج نشان می دهد که عدم توجه رویه های قضایی ایران به مساله محرومیت از کار در نتیجه حبس و یا بازداشت خاصه در آرای منجر به برائت ذمه، توازن و تعادل خسارت و جبران آن را با خدشه مواجه نموده و در بخش شکلی و ماهوی رویکرد مضیق رویه های قضایی و تدابیر دادرسان در زمینه حبس منتهی به محرومیت از کار سبب تضییع حقوق فردی، محرومیت از حقوق اجتماعی و اقتصادی افراد در جامعه شده است؛ که بر اساس توجه به دستاوردهای سایر کشورها مانند قوانین موضوعه فرانسه می توان در جهت تناسب و تعادل رویه های قضایی پیشنهادهایی ارائه داد.

واژگان کلیدی: اشتباه دادرس، رویه قضائی، حبس، محرومیت از شغل

^۱ نویسنده مسئول

مقدمه

هرچند که دولت اختیار گسترده برای تحقیق، تعقیب، محاکمه و مجازات دارد ولی بر اساس اصل برائت در یک جامعه دموکراتیک انتظار می‌رود که این اختیارات با احترام به کرامت و حیثیت هر یک از اشخاص اجرا شود. در واقع اصل برائت، از اشخاص در مقابل اقدامات خودسرانه دولت حفاظت می‌کند؛ بنابراین زمانی که مظنونی از حق آزادی و به تبع آن از شغل و حرفه خود محروم می‌گردد، باید دلایل مناسبی برای آن وجود داشته باشد و در صورتی که در سلب آزاد خطا و اشتباهی صودت گیرد آثاری بر آن مترتب خواهد بود که جبران خسارت وارده بر شخص، ضمانت اجرای بدیهی این خطاها و اشتباهات خواهد بود. از نظر تاریخی محکومیت‌های غیرقانونی همواره معظلی برای دستگاه قضایی بوده است. ولی توجه به تاریخ محکومیت‌های غیر قانونی و جبران خسارت محکومیت‌های مزبور، دلالت بر آن دارد که حداقل از سال ۱۷۶۰ میلادی که دادرسی جنایی به شکل فعلی ظهور یافته است و محکومیت‌های غیر قانونی رو به کاستی نهاده است. بحث جبران خسارت را می‌توان محل تعارض دو حق تلقی کرد؛ در یک طرف، حق بزه دیده به طرح شکایت قرار دارد که در اصل ۳۴ قانون اساسی به آن تصریح شده است و از طرف دیگر تکلیف دادستان به تعقیب دعوای عمومی تحت عنوان اصل قانون قانونی بودن تعقیب، قرار دارد که در ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری به آن تصریح شده است و متعاقب آن متهم بی گناه از حق جبران خسارت برخوردار می‌گردد. قانونگذار راه حل این تعارض را در الزام به جبران خسارت متهم بی گناه دیده است. قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۲۹۱ و نیز قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ به تکلیف دولت به جبران خسارت متهم بی گناه، اشاره‌ای نداشتند و فقط به جبران خسارت متهم توسط "شاکی غیر محق" اشاره کرده است. قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به صراحت به این مطلب اشاره کرده است. منطق و فلسفه جبران و مطالبه خسارت در مورد تعقیبات غیر موجه آن است که فرایند دادرسی، مورد سوء استفاده قرار گرفته است که اخیراً در خصوص مشکلات ناشی از تعقیبات و محکومیت‌های غیر موجه و غیر قانونی در برخی کشورها، یک "جنبش بیگناهی" ایجاد شده است جنبش بیگناهی یک جنبش حقوق مدنی است که نه تنها دنبال رهایی بی گناهان از محکومیت‌های غیر قانونی است بلکه همچنین به دنبال درک مشکلاتی

چون محرومیت‌های شغلی اشخاص و مشکلات آنها و خانواده چنین اشخاصی است که در اثر محرومیت‌های غیر قانونی به وجود آمده است و در مقام اصلاح و بهبود شرایط موجود می‌باشد. در سیستم عدالت کیفری ایران حق جبران خسارت محدود به متهمین بی‌گناه نیست بلکه در مواردی هم که شخص محکوم می‌شود و مجازات تحمیلی نام متناسب و از اشتباه و تقصیر قضایی ناشی می‌شود نیز قانونگذار به جبران خسارت اشاره کرده است. تا قبل از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ طبق اصل ۱۷۱ قانون اساسی: "هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد" که به نظر می‌رسد قانونگذار قانون اساسی در این اصل هم فرضیه تقصیر و هم فرضیه خطر، هر دو را مدنظر قرار داده و ازین رو جبران خسارت را بر عهده دولت گذاشته است ولی در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ قانونگذار صراحتاً به این مطلب پرداخته است و طبق ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی عنوان داشته: "حکم به مجازات یا اقدام تامینی و تربیتی و اجرای آنها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هر گونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است و در غیر اینصورت خسارت از بیت المال جبران می‌شود" در این مقاله سعی شده تا بدواً و پس از بیان مقدمه ضمن بیان پیشینه جبران خسارت و خصوصاً جبران خسارت ناشی از دست دادن شغل و حرفه، به بیانادله مخالفان و موافقان بحث جبران خسارت پرداخته و در قسمت بعدی بعدی، موارد جبران خسارت شغلی در فروض براءت، محکومیت و صدور قرار موقوفی تعقیب بیان شده است، همچنین در مباحثی از این مقاله، در خصوص از دست دادن شغل متهمین و محکومین بی‌گناه در فرایند عدالت کیفری، موارد، مسئول، آیین ورش و مرجع جبران خسارات وارده به اشخاص به صورت کامل مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

بخش اول: پیشینه جبران خسارت

توجه به جبران خسارت ناشی از بازداشت غیر قانونی متهمان بی گناه در فرانسه در سال ۱۸۷۱ و آکادمی جایزه ادبی فرانسه باز می‌گردد که بر طبق آن دو تن از نویسندگان شرکت‌کننده در این آکادمی با ارائه آثاری تحت عنوان "نقدی پیرامون جبران خسارت اشخاص بی گناه" و "انتقام جویی از خون اشخاص بی گناه" نامزد دریافت جایزه این آکادمی شدند. بازتاب این آثار چنان بود که لویی شانزدهم دستور رسیدگی به این موضوع را صادر کرد و به دنبال آن دو تن از نمایندگان دادگستری طی یک سخنرانی در پارلمان، بر اراده پادشاه به پیش‌بینی نهادی در رابطه با جبران خسارت افراد بیگناه تاکید ورزیدند. به رغم توجه کشورهای مختلف به این موضوع در جریان حوادث مذکور در کشور فرانسه تا پایان قرن نوزدهم و تا اواسط قرن بیستم، نظام قانون‌گذاری هیچ کشوری به پیش‌بینی نهاد جبران خسارت ناشی از بازداشت غیر قانونی متهمان بی‌گناه همت نورزید. به دنبال این موضوع و پس از تحولات ایجاد شده در مقررات کیفری فرانسه علاوه بر اینکه قانون جزای فرانسه ذیل مباحثی همچون جرائم علیه آزادی اشخاص از جمله ماده ۲۲۴ این قانون، هرگونه توقیف، بازداشت و حبس افراد به صورت غیرقانونی را مستوجب پنج سال حبس دانست؛ قانون کیفری ۱۷ مارس ۱۹۷۰ نیز در ماده ۱۴۹ و سپس در قانون ۱۵ اکتبر ۲۰۰۰ در همین ماده و با اندک اصلاحاتی برای کسانی که درگیر بازداشت شده‌اند و سپس حکم بی‌گناهی آنها صادر شده است، حق جبران خسارت قائل شد. در حقوق ایران تا قبل از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به صراحت به جبران خسارت دولتی ناشی از بازداشت غیرقانونی متهمان بیگناه، اشاره نشده است و تنها در برخی قوانین به طور ضمنی به لزوم جبران خسارت توسط افراد و نه دولت اشاره شده بود؛ به عنوان نمونه به موجب تبصره ۴ ذیل بند خ ماده ۱۸ قانون مربوط به مقررات پزشکی و دارویی و... مصوب ۱۳۳۴: "هر یک از مامورین دولتی یا شهرداری و یا کسانی که بر حسب وظیفه متصدی مراقبت در امور دارویی هستند... در صورتی که ثابت شود... گزارش به قصد اضرار داده‌اند که منتهی به بازداشت اشخاص شود در صورت براءت متهم و اثبات قصد اضرار، علاوه بر جبران خسارت وارده به مدعی خصوصی به پنج سال حبس محکوم می‌گردند" همچنین در اسناد بالاتر مانند اصل ۳۹ قانون اساسی نیز به صورت غیرمستقیم بارقه‌های جبران خسارت مشاهده

می‌شود. همین رویه در قوانین عادی مانند مواد ۵۷۰ و ۵۸۳ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ و ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۷ نیز مشاهده می‌شود. نکته قابل توجه این است که این اسناد بر جبران خسارت توسط فردی که موجبات بازداشت را فراهم آورده، تاکید می‌کند و نه جبران خسارت توسط دولت را. با این حال برای اولین بار در مواد ۲۵۵ الی ۲۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به صورت صریح جبران خسارت ناشی از بازداشت متهمان بیگناه توسط دولت پذیرفته شد.

بخش دوم: جبران خسارت از دست دادن شغل و حرفه

قانونگذار خسارت را تعریف نکرده و به نظر می‌رسد مفهوم خسارت مفهومی موسع دارد برخی معتقدند: "هر جا که عیبی در مال یا نقص عمدی در منفعت ایجاد شود یا زبانی به سلامتی و شرافت یا عواطف شخص وارد شود گفته می‌شود که زیان وارد شده است." (کاتوزیان ضمان قهری، ۱۳۷۴، ۲۱۹) قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۱ در ماده ۶۹ خود به "عارض غیر محق" اشاره و مقرر داشته بود که: "در صورتی که خلاف عرضحال ثابت شود عارض غیر محقق، علاوه بر تادیه خسارت طرف مقابل، باید مخارج تحقیقات را نیز ادا می‌نماید" در ماده ۷۶ آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ نیز به این مطلب اشاره کرده و مقرر شده بود: "در صورتی که ثابت شود شاکی، تعمداً اقدام به طرح شکایت خلاف واقع نموده به پرداخت خسارت طرف شکایت، طبق نظردادگاه محکوم خواهد شد" قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ به جبران خسارت متهم توسط شاکی اشاره‌ای نکرده و حال سوال این است که آیا عدم تصریح به این امر، به معنی عدم مسئولیت شاکی در مقابل متهم است؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این سوال منفی است و باید قائل به این نظر شد که شاکی در مقابل متهم طبق قواعد عمومی مسئولیت مدنی و طبق ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی در خصوص خسارات وارده به متهم و مخصوصاً خسارات شغلی ناشی از شکایت واهی و بی اساس مسئول خواهد بود. بحث دیگر در ارتباط با ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ است. آیا می‌توان از ماده مزبور مسئولیت کلی دولت را به جبران خسارت استنباط نمود؟ طبق ماده مزبور: "حکم به مجازات یا اقدام تامینی و تربیتی و اجرای آنها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه یا خسارتی که از این جهت حاصل شود در صورتی که از روی عمد یا تقصیر

باشد حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت خسارت از بیت المال جبران می‌شود" از توجه به این ماده نیز باید به سوال مزبور پاسخ منفی داد؛ توضیح آنکه طبق ماده مزبور شرط مسئولیت آن است که:

۱- شخص محکوم شده باشد بنابراین ماده مزبور به مسئولیت در مقابل محکوم‌علیه اشاره دارد و نه متهم؛

۲- قاضی صادرکننده حکم (اعم از قاضی مرحله بدوی و تجدید نظر) بیش از میزان مقرر در قانون حکم به مجازات یا اقدام تامینی دهد یا حکم کند که بر خلاف کیفیت مقرر در قانون حکم در مورد محکوم علیه اجرا شود؛

۳- قاضی اجرای احکام برخلاف ترتیب مقرر در حکم، مجازات یا اقدام تامینی و تربیتی اعمال نماید یا ترتیب مقرر در قانون را از جهت کیفیت اجرای حکم رعایت نماید که در مقابل محکوم‌علیه مسئولیت خواهد داشت؛

۴- قانون گذار مسئولیت مقام قضایی یا بیت المال را به صورت مشروط در نظر گرفته است و صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود مورد حکم قرار داده است در حالی که باید آن را مسلم تلقی کرد. بنابراین نسبت به تجاوز از میزان و کیفیت مقرر در قانون یا حکم دادگاه موجب مسئولیت است.

۵- قانون گذار در این ماده بین دو حالت قائل به تفصیل شده است؛ در صورت عمد یا تقصیر مقام قضایی خود وی مسئول خواهد بود ولی در صورتی که تقصیر متوجه مقام قضایی نباشد مسئولیت جبران خسارت با بیت المال خواهد بود؛ مانند موردی که طبق دستور مقام قضایی شخص به طور غیر قانونی حبس شده یا از میزان مقرر قانونی، بیشتر در زندان باقی بماند که البته خسارت وارد به چنین اشخاصی را صرفاً نمی‌توان منحصر به خسارت مادی نمود و ترس و وحشت شخص و خسارات معنوی، روحی و روانی وارده به وی و خانواده وی نیز باید لحاظ گردد. یکی از مشکلات در این زمینه مقدار خسارت وارده و محاسبه آن است برای حل این مشکل می‌تواند معیاری را با توجه به وضعیت زندگی شخص مدت زمان بازداشت و حبس و سایر اوضاع و احوال حاکم بر قضیه لحاظ نمود تا بتوان تا حد زیادی جبران خسارات وارده را تدارک دید؛ برای مثال نوع شغل متهم و میزان درآمدی که نوعاً در ایام بازداشت به دست می‌آورد می‌تواند در تعیین میزان خسارت متهم مورد توجه قرار گیرد، هرچند آزادی همه افراد محترم است و هیچ کس از این حیث بر دیگری

برتری ندارد ولی همه افراد از حیث از دست دادن آزادی خود، به یک میزان متضرر نمی‌گردند؛ میزان زیان یک جراح که در طول هفته چندین عمل جراحی انجام می‌دهد و یا میزان زیان یک فوتبالیست حرفه‌ای یا زیان یک تاجر معروف با میزان ضرر و زیان یک کارگر معمولی برابر و به یک میزان نیست.

بخش سوم: جبران خسارت متهمان بازداشت شده بی گناه در اندیشه متفکران
جبران خسارت متهمان بازداشت شده بی گناه موافقان و مخالفان جدی دارد در ادامه مهمترین استدلال‌های هر دو گروه بیان می‌شود.

بند اول: ادله مخالفان

مخالفان پرداخت غرامت به متهمان بازداشت شده بی گناه، دلایل متعددی در توجیه نظر خود بیان می‌کنند آنان معتقدند که اولاً؛ جبران خسارت برنامه هزینه بری است و اجرای آن بار سنگینی را بر دوش دولت تحمیل کرده و به طور غیرمستقیم باید هزینه اجرای آن را، سایر شهروندان پرداخت کنند. ثانیاً؛ پیش‌بینی جبران خسارت ممکن است در اشتیاق مقام‌های قضایی برای پیگیری پرونده‌ها تأثیرگذار باشد زیرا مقام‌های قضایی (دادستان‌ها) از ترس پرداخت خسارت به متهمان از بودجه عمومی اشتیاقی به طرح دعوا و اقدام در دادگاه نخواهند داشت. ثالثاً؛ جبران خسارت موجب می‌شود قضاات با درک این مطلب که چنانچه متهم تبرئه شود باید از منابع عمومی، غرامت پرداخت شود تلاش می‌کنند وی را به ناحق محکوم کنند هرچند این محکومیت یک مجازات خفیف باشد، پیش‌بینی این نهاد این مخاطره را دارد که در نهایت به ضرر بیگناهان واقعی تمام شود و احتمال افزایش صدور حکم محکومیت هر چند اندک را، افزایش دهد. رابعاً؛ پذیرش حق جبران خسارت موجب می‌شود که به همه متهمانی که حکم برائت آنها صادر شده، غرامت پرداخت شود، فارغ از اینکه بی‌گناهی واقعی بوده یا خیر. چه بسا فردی واقعاً مرتکب جرم شده باشد ولی به دلیل فقدان ادله کافی، حکم برائت وی صادر شود در نتیجه برخی مجرمان از بودجه عمومی، مبلغی به ناحق دریافت می‌کنند و در واقع پرداخت غرامت به این افراد خلاف اصل برائت است. افرادی که واقعاً مرتکب جرم شده‌اند ولی به دلیل فقدان ادله کافی تبرئه شده‌اند نباید از نتایج اصل برائت بهره مند گردند خامساً؛ جبران خسارت موجب بررسی مجدد پرونده می‌شود این در حالی است که قاعده اعتبار امر مختومه چنین فرضی را بر نمی‌تابد،

نهایت اینکه خطر تعقیب و بازداشت یکی از هزاران خطر غیرقابل اجتناب زندگی در اجتماع است بنابراین دلیلی ندارد شهروندان بابت چنین بازداشت‌های جبران خسارت را درخواست کنند.

بند دوم: ادله موافقان

در مقابل موافقان جبران خسارت معتقدند همه ایرادهای مخالفان قابل نقد است زیرا؛ اولاً؛ هزینه‌های پرداخت شده در برنامه جبران خسارت متهمان بازار شده بیگانه در مقابل منافع مادی و معنوی که از آنان به دست می‌آید، بسیار ناچیز است. ثانیاً؛ در صورت پیش‌بینی نهاد جبران خسارت، دادستان‌ها به راحتی به کسی اتهام زده و وی را بازداشت نمی‌کنند. بنابراین تنها در صورت وجود ادله قوی و متقن، شکایت و تعقیب را شروع کرده و متهم را بازداشت می‌کنند از این رو افراد بی‌گناه کمتری متحمل زیان شده و بازداشت خواهند شد. ثالثاً؛ این استدلال که قضات ترغیب می‌شوند که در هر صورت حکم محکومیت صادر کنند کاملاً نظری بوده و اثبات نشده است و نمی‌توان در این مورد که قضات ناخودآگاه پاسدار خزانه و منابع عمومی خواهند شد، پیش‌داوری کرد. علاوه بر این، قضات با وجدان حاضر نیستند به بهای محافظت از بودجه عمومی استحقاق متهم بر جبران خسارت وارده در مورد بازداشت وی را، نادیده بگیرند. رابعاً؛ مرتکبین که تیرئه شده منفعت اقتصادی دریافت نمی‌کند بلکه به خاطر ضررها و آسیب‌هایی که در دوره بازداشت متحمل شده غرامت دریافت می‌کند. علاوه بر این در برخی نظام‌ها همانند نروژ تنها زمانی حکم به پرداخت خسارت صادر می‌شود که اثبات شود به هیچ وجه، احتمال ارتکاب جرایم تفهیم شده وجود ندارد. اگر دادگاه تشخیص دهد که احتمال مجرمیت و براءت وی برابر است حکم پرداخت خسارت صادر نمی‌شود هرچند این راه حل مشکل‌زاست، آنچنان که بر اساس رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر زمانی که حکم براءت قطعی شد هرگونه تشکیک در آن مخالف اصل براءت است. خامساً؛ بین جبران خسارت با القاعده اعتبار امر مختومه تا حدودی تعارضی وجود ندارد به این توضیح که این امر حداقل در خصوص قرار منع تعقیب در فرض عدم وجود ادله کافی سالبه به انتفای موضوع است. هرچند برخی از حقوقدانان فرانسوی در هر دو حالت اصدار قرار منع تعقیب که به دلیل جرم نبودن عمل و چه به دلیل عدم وجود ادله کافی، قاعده اعتبار امر مختوم را نسبت به هر دو فرض ساری و جاری می‌دانند، با این تفاوت

که قدرت این اعتبار را در حالت نخست مطلق و در فرض دوم تا زمان کشف دلیل مجرمیت جدید دانستند. در رابطه با حکم برائت نیز جبران خسارت را باید ادامه رسیدگی به موضوع دانسته و نباید آن را رسیدگی مجدد قلمداد نمود به عبارت دیگر آنچه مربوط به احکام قطعی برائت دادگاه‌ها است در رسیدگی ثانوی که به منظور تخمین میزان خسارت وارده به عمل می‌آید مطلقاً محاکمه مجدد متهم تلقی نمی‌گردد و برعکس با پرداخت خسارت مادی و معنوی به متهمی که به موجب حکم دادگاه برائت حاصل نموده در حقیقت آثار و نتایج حکم برائت را جاری می‌سازیم، در واقع همان‌طور که آزادی فوری متهم و درج برائت وی در مطبوعات از آثار حکم برائت محسوب می‌شود. جبران خسارت از متهمان بیگناه نیز یکی دیگر از آثار حکم برائت و حتی مهمترین اثر آن خواهد بود. ضمن اینکه در بسیاری از کشورها مانند ایران و فرانسه مرجع مطالبه جبران خسارت کمیسیون خاصی است که از این جهت معادل مرجع رسیدگی به پرونده به معنای اخص نیست. علاوه بر این موافقان جبران خسارت معتقدند فرد با ارتکاب جرم به جامعه بدهکار بوده و برای تعدیل دین خود به اجتماع باید به میزانی که دادگاه تشخیص می‌دهد مجازات را تحمل کند و لذا اگر در مرحله قبل از محکومیت، قسمتی از این بدهی را تادیه کرده باشد باید محاسبه و تهاثر شود با این حال فرد بیگناه که جرمی را مرتکب نشده، بدهی به جامعه ندارد که بخواهد آن را بپردازد در مقابل جامعه به خاطر محروم کردن وی از حق آزادی بدهی به وی دارد که باید از طریق جبران خسارت آن را بپردازد. علاوه بر این پذیرش مشروعیت دستگاه قضایی به کیفیت تصمیمات و فرآیندها بستگی دارد، جبران خسارت از متهمان بیگناه موجب افزایش اعتبار و مقبولیت و مشروعیت رسیدگی‌ها خواهد شد و در عین حال جبران خسارت موجب ایجاد حس رضایت اخلاقی در متهمان بی گناه می‌شود از این جهت و در راستای تحقق این هدف جبران خسارت می‌تواند جنبه‌های غیر مالی هم پیدا کند؛ برای نمونه در ژاپن متهمان بازار شده بی گناهی می‌تواند درخواست کنند که حکم برائت آنان در روزنامه رسمی و سه روزنامه به انتخاب خودشان منتشر شود بر اساس همین منطبق ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری ایران مقرر داشته: "شخصی که به موجب حکم قطعی برائت حاصل کند می‌تواند حداکثر ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رای از دادگاه صادرکننده حکم نخستین درخواست نماید که حکم برائت از محل اعتبارات مربوط به قوه قضاییه در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر شود" بنابراین جبران خسارت می‌تواند در کاهش و از بین رفتن فشار

روانی فرد کمک کند. بنابراین جبران خسارت می‌تواند از طریق رهایی و آزادی فرد از سوءظن طولانی و دراز مدت، در بازپروری اخلاقی وی نیز تاثیر گذارد. شایان ذکر است بر اساس یک اصل اساسی زمانی که در نتیجه اقدامات ماموران دولت ضرری به فردی وارد می‌شود، تعهد اخلاقی اقتضا می‌کند که دولت و نهادهای مسبب، این خسارت‌ها را جبران کنند. اگر جامعه علاقمند است که جدیت خود را نسبت به رعایت حق آزادی افراد را نشان دهد، باید ضمانت اجراهایی در زمانی که حق آزادی به دلایل واهی نادیده گرفته شده نیز، پیش‌بینی شود. جبران خسارت یکی از ابزارها برای اثبات این موضوع است. شایان ذکر است هرچند غرامت پرداخت شده، نمی‌تواند کلیه صدمات وارده را جبران نماید ولی می‌تواند از طریق تقویت و بهبود پذیرش اجتماعی، کارکرد ترمیمی و درمانی داشته باشد. نهایت اینکه جبران خسارت موجب کاهش هزینه‌های شهروندان مطیع قانون می‌شود که به اشتباه بازداشت شده‌اند تاملی در ادله مخالفان و موافقان نشان می‌دهد که استدلال‌های گروه دوم یعنی موافقان از پشتوانه قوی‌تری برخوردار است. از این روست که امروزه بسیاری از نظام‌ها از جمله ایران و فرانسه به سمت پیش‌بینی نهاد جبران خسارت گام برداشته‌اند.

بخش چهارم: موارد جبران خسارت شغلی

موارد جبران خسارت از دست دادن شغل و حرفه متهمین و محکومین را می‌توان در چندین فرزند مختلف مورد بررسی قرار داد:

بند اول: فرض برائت متهم

به نظر می‌رسد تعبیر عارض غیر محقق یا شاکی را می‌توان ناظر به دادستان نیز دانست بدین توضیح که منظور قانونگذار منع اسناد اتهام ناروا به متهم است؛ بنابراین در فرضی که دادستان به نمایندگی از جامعه اتهام ناروایی به کسی نسبت داده باشد یا ادارات اعم از دولتی یا غیردولتی بی‌جهت کسی را متهم به ارتکاب جرمی کرده باشند و نهایتاً محرز شود که عارض مزبور محق نبوده است می‌توان مورد را مشمول حکم دانست زیرا خصوصیتی در شاکی خصوصی وجود ندارد که وی مسئول شناخته شود و دیگران مسئول شناخته نشوند. حکم ماده ۲۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ نیز موید همین استنباط است. طبق ماده مزبور: " اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضایی حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آن صادر

می‌شود می‌توانند با رعایت ماده ۱۴ این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند" با این کیفیت معلوم می‌شود که هدف قانونگذار از ارجاع به ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری تجویز جبران تمام خسارت متهم بی گناه است. قانونگذار در این ماده تنها به جبران خسارت در فرض بازداشت اشاره کرده و اشاره به تقاضای جبران خسارت در سایر فرض ندارد؛ به عبارت دیگر متهم نمی‌تواند به اسناد ناروایی که از طرف دادستان به وی بر اثر اعلام خلاف واقع جرم، صورت می‌گیرد و خسارت مادی یا معنوی به وی وارد می‌شود تقاضای جبران خسارت کند؛ لذا قانونگذار جبران خسارت را فقط در فرض سلب آزادی که غیر موجه تشخیص می‌دهد تجویز می‌کند. غیر موجه بودن بازداشت یعنی منجر شدن آن به قرار منع تعقیب یا حکم براءت و لذا نیازی نیست که حتماً بازداشت جنبه غیر قانونی داشته باشد بین بازداشت غیرقانونی و غیر موجه این تفاوت وجود دارد که در بازداشت غیر موجه، ممکن است اقدامات مقام قضایی در سلب آزادی از متهم مطابق ادله موجود در پرونده و مطابق موازین صورت گرفته باشد ولی در نهایت به این نتیجه رسیده باشند که متهم بی گناه بوده است، ولی در بازداشت غیرقانونی از ابتدا سلب آزادی از متهم خلاف قانون بوده است. بنابراین مفهوم بازداشت غیرقانونی اعم از مفهوم بازداشت غیر موجه است و هرگونه بازداشت غیرقانونی شامل بازداشت غیر موجه هم می‌شود، ولی هرگونه بازداشت غیر موجه شامل بازداشت غیرقانونی نمی‌شود. قانونگذار در ماده ۲۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری به فروضی اشاره می‌کند که در آنها متهم مستحق دریافت خسارت وارد نخواهد بود. طبق ماده مزبور در موارد زیر شخص بازداشت شده مستحق جبران خسارت نیست:

الف- بازداشت شخص ناشی از خودداری در ارائه اسناد و مدارک و ادله بی‌گناهی خود باشد؛

ب- به منظور فراری دادن مرتکب جرم، خود را در مظان اتهام و بازداشت قرار داده باشد؛

پ- به هر جهتی، به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم آورده باشد؛

ت- همزمان به علت قانونی دیگری بازداشت باشد؛

در مورد بند "الف" می‌توان به حالتی اشاره کرد که برای مثال، شاکی مدعی جعل از سند ناحیه متهم در تاریخ معین است و کارشناسان صحت ادعای شاکی را تایید می‌کنند ولی متهم در تاریخ مذکور خارج از کشور بوده و می‌تواند به راحتی با ارائه گذرنامه از خود رفع اتهام نماید ولی از این کار امتناع می‌کند. در حالت دوم، خود را به جای متهم به عنوان

مرتکب جرم معرفی می‌کند مانند آن که پدر خود را به جای پسرش به عنوان متهم معرفی کند یا شخصی در اثر تطمیع یا دلسوزی یا شهرت طلبی خود را به عنوان مرتکب جرم معرفی کند و در حالت سوم به عنوان مثال می‌توان به حالتی اشاره کرد که به علت سهل انگاری دلیلی را که می‌توانست به آن استناد کند تدارک ندیده و تعقیب وی منتهی به بازداشت شده باشد؛ مانند آنکه در فرض صدور چک وعده دار رسیدی حاکی از وعده داربودن چک از دارنده اخذ نکند ولی نتواند وعده دار بودن چک را نیز اثبات کند. هیچ کدام از این موارد منافاتی با اصل برائت ندارند چون مجرای اصل برائت جایی است که دلیلی علیه متهم وجود نداشته باشد "الاصل دلیل حیث لا دلیل له." سوالی که در این خصوص قابل طرح است آن است که آیا بین موارد مذکور در ماده ۲۵۶ و حق سکوت متهم تعارض وجود دارد؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این سوال منفی است. چون قانونگذار در فروض مزبور اعلام داشته که در صورت سکوت متهم از ارائه دلیل به نفع خود مستحق مطالبه خسارت نخواهد بود، ولی در حق سکوت بحث این است که آیا می‌توان از سکوت متهم استنباطات مخالف به عمل آورد؟ به نظر می‌رسد که استنباطات معارض از سکوت تا اندازه‌ای به نفع خاص شخص ساکت، که تحت پوشش حمایتی قانونگذار در مقابل خود مجرم انگاری، قرار دارد لطمه وارد می‌کند. بنابراین، بین دو امر مزبور تفاوت وجود دارد. همچنین به نظر می‌رسد باید برای موقوفی تعقیب که به اعتبار نسخ قانون جزایی صادر می‌شود همان اثر منع تعقیب یا حکم برائت را قائل شویم در ارتباط با احکام محکومیت می‌توان نتیجه گرفت که تصمیمات قضایی تنها در صورتی که منتهی به برائت شوند برای مقام قضایی ایجاد مسئولیت می‌کنند. بنابراین فروض مذکور در ماده ۲۵۶ اساساً داخل در مفهوم بازداشت غیر موجه هستند و نه بازداشت غیرقانونی. بازداشت غیر موجه یا غیر قانونی بازداشتی است که تقصیر متهم تأثیری در آن نداشته باشد. ولی در فروض مذکور در ماده مزبور تقصیر خود متهم منتهی به بازداشت شده است و قاعدتاً در موارد مزبور قرار منع تعقیب یا حکم برائت صادر نمی‌گردد که بحث جبران خسارت مطرح گردد. اگر چه برخی بر این باور هستند که راه جبران خسارت در مورد حبس‌های غیر قانونی با محکومیت غیرقانونی شروع می‌شود و قانونگذار ایران در ماده ۲۵۵ فقط به جبران خسارت در فرض برائت اشاره کرده است، بنابراین در فروض مختلف مندرج در ماده ۲۵۶ اخیرالذکر، حتی در صورت از دست دادن حرفه و شغل متهم و ورود خساراتی در این خصوص به وی، متهم اساساً حق مطالبه

خسارت وارده را نداشته، چرا که به استناد قاعده اقدام خود به ضرر خویش اقدام نموده و مستحق مطالبه و دریافت خسارت وارده نخواهد بود.

بند دوم: فرض صدور صدور حکم محکومیت

در فرض صدور حکم محکومیت معلوم می‌شود که عارض، غیر محقق نبوده است چون اگر محقق نبود دادگستری به خواسته وی ترتیب اثر نمی‌داد البته در اینجا نیز فرض صحت احکام مبنای چنین نظری است به عبارت دیگر در فرض صدور حکم برائت یا محکومیت ممکن است احکام مزبور ماهیتاً خلاف قانون باشد ولی با جاری ساختن فرض صحت در مورد احکام، به آنها اعتبار داده شود و در عمل هم چاره‌ای جز این نیست. در این فرض شاکی تکلیفی به جبران خسارت متهم نخواهد داشت ولی اگر بازداشت وی به اعتبار غیر متناسب بودن قرار تامین صادره، غیر موجه تشخیص داده شود به این اعتبار مقام قضایی مقصر ملزم به جبران کلیه خسارات وارده و جبران کلیه خسارت شغلی و غیر شغلی به محکوم علیه خواهد بود.

بند سوم: فرض صدور قرار موقوفی تعقیب

در ماده ۲۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری توجیهی برای مسئولیت دولت به جبران خسارت در فروض مربوط به موقوفی تعقیب مشاهده نمی‌شود. دلیل عدم مسئولیت دولت آن است که در فروض مربوط به موقوفی تعقیب در صورت عدم وجود یکی از موجبات موقوفی تعقیب قضیه قاعدتاً باید به محکومیت متهم منجر شود، بنابراین دلیلی ندارد که پرونده‌ای که در مسیر محکومیت حرکت می‌کند به واسطه وجود یکی از موجبات موقوفی تعقیب منتهی به مسئولیت دولت شود. بدیهی است در صورت ارتکاب تقصیر یا عمد از ناحیه مقام قضایی وی مسئول خواهد بود. به همین ترتیب اگر مقام قضایی با وجود استناد متهم به اعتبار امر مختوم، در مورد وی قرار موقوفی تعقیب صادر شود، خود مقام قضایی ملزم به جبران خسارت خواهد بود. مطالبه خسارت موضوع ماده ۲۵۵ مستلزم رعایت شرایط مربوط به دعوی خصوصی است بنابراین به نظر نمی‌رسد بین جبران خسارت و قاعده حاکمیت امر مختوم جزایی و نسخ قانون جزایی تعارضی وجود داشته باشد.

بخش پنجم: مسئول جبران خسارت

قانونگذار حسب مورد مسئولیت جبران خسارت متهمین و محکومینی که شغل و حرفه‌ای خود را در تصمیمات و احکام صادره از دست داده را، حسب مورد برعهده دولت یا اشخاص قرار داده است که در این مبحث به موارد مذکور در فوق خواهیم پرداخت.

بند اول: مسئولیت دولت

قانونگذار برای تسهیل جبران خسارت خسارت متهمی که شغل و حرفه خود را از دست داده و خسارتی اعم از شغلی یا غیر شغلی به وی وارد گشته، متهم یا محکوم بی گناه را، بی نیاز از مراجعه به اشخاص متخلف دانسته و در راستای مسئولیت عمومی دولت را در مقابل شهروندان و در مقابل متهمین و محکومین بیگناه، مسئول می‌شناسد طبق ماده ۲۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری جبران خسارات موضوع ماده ۲۵۵ این قانون بر عهده دولت است و در صورتی که بازداشت بر اثر اعلام مغرضانه جرم شهادت کذب و یا تقصیر مقام قضایی باشد، دولت پس از جبران خسارت می‌تواند به مسئول اصلی مراجعه کند. بنابراین حتی در فرض مسئول شناخته نشدن دولت به جبران خسارت، قانونگذار مسئولیت جبران خسارت برای دولت پیش‌بینی کرده ولی به دولت اجازه داده است در موارد مذکور به افراد مسئول مراجعه کند. متهم بیگناه تکلیفی به اثبات دلیل درخواست جبران خسارت ندارد و به صرف صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت، دولت ملزم به جبران خسارت است. مسئولیت عمومی دولت به جبران خسارت نیز ایجاب می‌کند که حتی در فرض عدم تقصیر دولت و توجه تقصیر یا عمد به اشخاص دیگر، دولت به جبران خسارت شهروندان بپردازد و متعاقب آن به اشخاص مسئول جبران خسارت، مراجعه نماید. حسن این روش و حکم مقرر در ماده ۲۵۹ آن است که بار اثبات را از دوش متهم برداشته و بر عهده دولت نهاده است.

بند دوم: مسئولیت اشخاص

ماده ۲۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری به مسئولیت دولت در جبران خسارت تصریح می‌کند. ولی حکم قسمت اخیر ماده مزبور، دلالت بر آن دارد که حکم ماده ۲۵۵ قانون اخیرالذکر ناظر به موردی است که اشتباهی از طرف مقامات قضایی سر نزده باشد (بازداشت غیر موجه) ولی اگر بازداشت غیرقانونی به صورت عمدی صورت گرفته باشد یا ناشی از تقصیر مقامات مذکور باشد مسئولیت متوجه بازداشت کننده خواهد بود و دولت به عنوان مسئول مستقیم از متهم جبران خسارت می‌کند و بعد از آن، به شخص مربوطه مراجعه

می‌کند. این قسمت از حکم ماده ۲۵۹ نظیر حکم مقرر در ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی است که مقرر داشته: "کارفرمایانی که مشمول قانون کار هستند مسئول جبران خسارات می‌باشند که از طرف کارکنان اداری و یا کارگران آنان و در حین انجام کار یا به مناسبت آن وارد شده است مگر اینکه محرز شود تمام احتیاط‌های که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می‌نموده به عمل آمده و یا اینکه اگر احتیاط‌های مزبور را به عمل می‌آوردند باز هم جلوگیری از ورود زیان مقدور نمی‌بود، کارفرما می‌تواند به واردکننده خسارت در صورتی که مطابق قانون مسئول شناخته شود مراجعه نماید" قانون گذار جهت تسهیل فرآیند جبران خسارت متهم و در مقام توجه به مسئولیت عمومی دولت به عنوان نهاد و اعمال کننده حاکمیت، دولت را مسئول جبران خسارات شناخته است. اعلام مغرضانه نیز می‌تواند از طرف شهروندان یا مقامات قضایی یا اداری یا انتظامی باشد. به نظر می‌رسد باید عبارت "مغرضانه" را ناظر به اسناد عمدی اتهام به دیگری دانست و منظور قانونگذار این است که شخصی که به دیگری افترا زده باشد. اولین نکته‌ای که از این عبارت به ذهن می‌رسد آن است که قانونگذار مقامات دولتی را در صورت اسناد اتهام به دیگران، مسئول می‌شناسد و اعلام می‌دارد که از این حیث تفاوتی بین شهروندان عادی و مقامات دولتی وجود ندارد و همان‌گونه که یک شهروند عادی در صورت اسناد اتهام به دیگری، تحت عنوان افترا، قابل تعقیب است، مقامات دولتی نیز در صورت اسناد اتهام قابل تعقیب خواهند بود و مسئولیت کیفری و مدنی آن نیز، متوجه خود مقامات مزبور خواهد بود. حال سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا کمیسیون جبران خسارت رأساً به احراز مغرضانه بودن می‌پردازد یا باید شخص بازداشت شده ابتدا به مرجع کیفری مراجعه و مغرضانه بودن را اثبات و بر اساس رای مرجع کیفری کمیسیون حکم به جبران خسارت می‌دهد؟

به نظر می‌رسد باید به این سوال پاسخ منفی داد و کمیسیون جبران خسارت رأساً به احراز مغرضانه بودن می‌پردازد و بر اساس آن حکم به جبران خسارت می‌کند؛ چون اگر شهروند را ملزم به اثبات مغرضانه بودن و نیز جبران خسارت را منوط به اثبات مغرضانه بودن توسط وی در مرجع کیفری بدانیم در این صورت وی در پیچ و خم دادگستری گرفتار خواهد بود و ممکن است به نتیجه نرسد.

از طرف دیگر قانونگذار در ماده ۲۵۹ به طور مطلق جبران خسارت را پیش‌بینی کرده و در صورت مغرضانه بودن اسناد اتهام به متهم بازداشت شده، به دولت حق داده است به مسبب ورود زیان مراجعه کند هر چند شهروند مدعی است.

ولی قانونگذار در فرض صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت، ورود خسارت را مفروض تلقی کرده و امکان اثبات خلاف این فرض هم وجود ندارد؛ به عبارت دیگر دولت نمی‌تواند خلاف فرض قانونی مزبور را ثابت کند و از پرداخت آن معاف شود با این کیفیت سوال دیگری که مطرح می‌شود آن است که آیا رای کمیسیون دایر بر مغرضانه بودن اسناد اتهام برای مرجع کیفری در صورت مراجعه متهم بازداشت شده جهت طرح شکایت کیفری علیه شخص مغرض لازم الاتباع است؟

به نظر می‌رسد پاسخ این سوال نیز منفی باشد، چون اولاً: کمیسیون جبران خسارت ماهیتاً کمیسیونی با ماهیت مدنی است و نمی‌توان برای رای کمیسیون اعتبار حاکمیت امر مختوم مدنی برای امر کیفری قائل شد. ثانیاً: قائل شدن اعتبار امر مختوم برای رای کمیسیون در مقابل مرجع کیفری با حق دفاع متهم تعارض دارد در حالیکه متهم از حق دفاع برخوردار است. اگر رای مرجع کمیسیون را برای مرجع کیفری لازم و اعتبار بدانیم لازمه این امر آن خواهد بود که مرجع کیفری بدون چون و چرا از رای کمیسیون تبعیت کند و صرفاً به طی تشریفات بسنده کند، برای مثال متهم را احضار برای وی قرار تامین و در نهایت قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست صادر و دادگاه نیز وی را محکوم نماید و این با فرآیند یک دادرسی عادلانه منافات دارد. لذا باید گفت رای کمیسیون برای مرجع قضایی می‌تواند طریقت داشته باشد و نه موضوعیت. حال سوالی که مطرح می‌شود آن است که اگر شخص بازداشت شده در مرجع کیفری علیه فردی که از طرف کمیسیون اعلام جرم وی، مغرضانه تلقی شده، طرح شکایت افتراء کند مرجع کیفری چه تکلیفی دارد؟ به نظر می‌رسد مرجع کیفری باید فرایند یک دادرسی معمولی را طی کند و چنانچه نهایتاً به این نتیجه برسد که اعلام جرم از طرف وی مغرضانه نبوده است و قرار منع تعقیب حکم برائت وی را صادر کند که به استناد ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری اثرش آن خواهد بود که دولت نمی‌تواند زیان پرداختی به متهم بازداشت شده را از وی مطالبه کند.

در ارتباط با شهادت کذب نیز همین بحث مطرح است و کمیسیون می‌تواند راساً که بودن شهادت را اعلام کند کمیسیون برای این منظور شاهد یا شهود را احضار و در مورد نحوه

شهادت و نیز منشأ اطلاعات وی سوال کند، ولی حق جلب یا احیاناً صدور قرار تامین برای وی را نخواهد داشت، چون اصولاً کمیسیون اولاً: مرجع کیفری نیست ثانیاً: شاهد به عنوان متهم احضار نمی‌شود بلکه به عنوان اینکه اطلاعاتی از وی اخذ شود احضار می‌شود.

بخش ششم: آیین جبران خسارت شغلی

ایجاد و امکان جبران زیان ایام بازداشت، در صورت صدور حکم برائت یا قرار منع تعقیب متهم، از محل صندوق اعتباری مقرر در ماده ۲۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری، صورت می‌گیرد که از نوآوری‌های اساسی این قانون به شمار می‌رود بر این اساس مطابق ماده ۲۵۵ این قانون اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت شده و از سوی مرجع قضایی حکم برائت یا قرار منع تعقیب آنان صادر شده باشد می‌توانند با رعایت ماده ۱۴ همین قانون خسارت ایام بازداشت را مطالبه کنند و البته دایره شمول این ماده بر اساس ماده ۲۵۶ به موارد احصایی محدود گشته است. در همین زمینه ماده ۲۵۷ قانون اخیرالذکر مقرر می‌دارد: "شخص بازداشت شده باید طی شش ماه از تاریخ ابلاغ رای قطعی حاکی از بی‌گناهی خود درخواست جبران زیان را به کمیسیون استانی متشکل از ۳ نفر از قضات دادگاه تجدید نظر استان به انتخاب رئیس قوه قضاییه تقدیم کند کمیسیون در صورت احراز شرایط مقرر در این قانون حکم پرداخت خسارت صادر می‌کند" در صورت رد درخواست این شخص می‌تواند طی مدت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ اعتراض خود را به کمیسیون موضوع ماده ۲۵۸ این قانون اعلام کند. برابر ماده ۲۵۸: "رسیدگی به اعتراض شخص بازداشت شده در کمیسیون ملی جبران زیان متشکل از رئیس دیوان عالی کشور یا یکی از معاونان وی و دو نفر از قضات دیوان عالی کشور به انتخاب رئیس قوه قضاییه به عمل می‌آید و رای کمیسیون قطعی است" طبق ماده ۲۵۹ قانون اخیرالذکر جبران خسارت موضوع ماده ۲۵۵ این قانون بر عهده دولت است و در صورتی که بازداشت بر اثر اعلام مغرضانه جرم یا شهادت کذب یا از باب تقصیر مقام‌های قضایی باشد، دولت پس از جبران خسارت می‌تواند به مسئول اصلی مراجعه کند. مسئولیت مزبور به ترتیب دیگری در قانون مسئولیت مدنی نسبت به دادگاه و قاضی صادرکننده رای مستوجب زیان، مقرر شده است.

در سامانه حقوقی ایران هر چند ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی با محدودیت‌هایی که برای مسئولیت مدنی دولت در نظر گرفته است دامنه آن را بسیار محدود نموده است و به

این خاطر در گام‌های بعدی قانون‌گذار باید تلاش خود را به اصلاح این ماده و پذیرش مسئولیت مدنی دولت معطوف کند در صورتی که بازداشت و توقیف غیرقانونی و غیر ضروری متهم ناشی از مسئولیت دادرس باشد، دولت پس از پرداخت زیان به شخص بی گناه حق مراجعه به دادرس متخلف را خواهد داشت که امروزه این اصل در اکثر کشورها در قالب " اصل جبران زیان بیگناهان " در قوانین مورد پذیرش قرار گرفته شده است در ایران با وجود پیش‌بینی مفاد این اصل، در اصل ۱۷۱ قانون اساسی متأسفانه سازوکار قانونی برای اجرای این اصل جز قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ که اجرای آن با تقاضای قوه قضاییه و طرح نمایندگان مجلس شورای اسلامی و تصیب آیین نامه اجرایی در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است و در مقام اجرا عملاً تعطیل است.

هرچند که قانون به مدعی خصوصی این حق را داده است که جبران ضرر و زیان وارده به خود را مطالبه کند اما این حق مطلق نیست و فقط ضرر و زبانی که در قانون مورد پذیرش قرار گرفته باشد قابل مطالبه هستند. ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری سه نوع ضرر و زیان را قابل مطالبه دانسته است:

الف - ضرر و زیان مادی

ب - ضرر و زیان معنوی

ج - منافع ممکن الحصول که به آن منافع فوت شده یا محقق الحصول هم می‌گویند.

ماده ۱۴ قانون اخیرالذکر: "شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.

تبصره ۱- زیان معنوی عبارت است از صدمات روحی و هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارات مالی به رفع زیان از طریق دیگری از قبیل الزام به عذرخواهی و درجه دریکی از جرایم و امثال آن حکم کند.

تبصره ۲- منافع ممکن الحصول تنها به موارد اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید. همچنین مقررات مرتبط با منافع ممکن الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود"

ضرر و زیان معنوی را به دو دسته می‌توان تفکیک نمود:

- صدمات روحی از قبیل ضرر و زیان به احساسات و عواطف انسانی

- ضروریان به حیثیت و اعتبار شخصی خانوادگی یا اجتماعی مدعی خصوصی بنابراین به نظر می‌رسد ضرر و زیان و خسارت شغلی به صورت همزمان قابل انطباق با ضرر و زیان مادی و معنوی بوده چراکه هم باعث از دست دادن منافع مادی مسلم و قطعی و محقق الوصول گشته و از طرف دیگر به حیثیت و اعتبار شغلی شخص در میان بازاریان لطمه وارد خواهد نمود. مطابق ماده ۲۵۷ شخصی که بازداشت شده است، ظرف شش ماه از ابلاغ رای قطعی بی‌گناهی می‌تواند ادعای جبران خسارت کرده و درخواست خسارت را به کمیسیون استانی ارائه دهد این کمیسیون در مورد خسارات مادی و معنوی حکم صادر می‌کند و حکم آن قابل اعتراض در کمیسیون ملی است در مواد ۲ تا ۵ آیین نامه شیوه رسیدگی و اجرای آرای کمیسیون استانی و ملی جبران خسارت ناشی از بازداشت مصوب ۱۳۹۵ ترتیب تشکیل کمیسیون های مذکور نیز بیان شده است. در آیین دادرسی کیفری فرانسه به لزوم علنی بودن رسیدگی تاکید شده است (به استثنای مواردی که متقاضی درخواست غیرعلنی بودن نماید) با این حال در حقوق ایران چنین امری پیش‌بینی نشده است در این خصوص دو دیدگاه قابل طرح است. بر اساس دیدگاه نخست با توجه به اینکه درخواست جبران خسارت در کمیسیون و نه در دادگاه رسیدگی می‌شود و لذا توسعه گستره اصل علنی بودن، آنچنان که در ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص محاکمات دادگاه آمده، به رسیدگی‌های کمیسیون محل ایراد است و علاوه بر آنکه اگر قانون گذار نظر به رسیدگی علنی می‌داشت مثل قانونگذار فرانسه اعلام می‌کرد. طبق دیدگاه دوم می‌توان گفت گسترش اصل علنی بودن به رسیدگی‌های کمیسیون‌ها کمیسیون موجب حفظ منافع متهم بیگناه خواهد شد که به ناحق بازداشت شده است علاوه بر این تفسیر غایی قوانین، اقتضا می‌کند که پیشینه قوانین مد نظر قرار گیرد و با توجه به الگوبرداری قانون آیین دادرسی کیفری ایران از قانون فرانسه می‌توان گفت تعمیم اصل علنی بودن همسو با اصل تفسیر غایی قوانین می‌باشد، مضاف بر اینکه این تفسیر در راستای منافع فردی بی‌گناه است.

طبق ماده ۱۱۲ آیین نامه فوق‌الاشاره، کمیسیون ذیربط به نوبت به پرونده‌های مطروحه رسیدگی نموده و در صورت نیاز دستور تعیین وقت و دعوت از متقاضی و نماینده صندوق را صادر می‌نماید. عدم حضور آنان مانع از رسیدگی و اتخاذ تصمیم نمی‌باشد. همچنین ماده ۱۳ این آیین نامه در مقام بیان ضمانت اجرای ماده فوق بیان می‌دارد که در صورت

عدم رعایت شرایط مقرر در مواد ۸ و ۱۰ آیین نامه حسب مورد دفتر کمیسیون استانی یا ملی ظرف دو روز نقائص را به متقاضی اطلاع می‌دهد و از تاریخ اطلاع به مدت ۱۰ روز به او مهلت می‌دهد تا نقائص را رفع نماید و مهلت اعتراض به رای کمیسیون ۲۰ روز در نظر گرفته شده است طبق ماده ۱۶ آیین نامه مناط تشکیل و تصمیم‌گیری‌های در کمیسیون های مربوطه اکثریت آرا است.

در خصوص تعیین میزان خسارت در حقوق فرانسه این امر بر عهده کارشناس است و این در حالی است که در حقوق ایران این موضوع به سکوت برگزار شده است با این حال به نظر می‌رسد که با توجه به تخصصی بودن برآورد میزان خسارت، این موضوع نیز برحسب قواعد کلی، باید بر عهده کارشناس بوده و بدین ترتیب می‌توان به تبع این موضوع نحوه ارجاع اعلام نظر و خسارت وارده از ناحیه کارشناس به واسطه نظر نادرست را، مشمول مواد ۱۵۵ تا ۱۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری و منطبق بر قواعد کلی راجع به کارشناسی دانست. در حقوق فرانسه در ماده ۱-۱۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه به صراحت صحبت از برآورد مالی شده است در حالی که در حقوق ایران ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مبنای عمل قرار گرفته است که بدون هیچ معیار روشن و قابل توجهی جبران تمام ضرر و زیان های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول از جرم را قابل مطالبه دانسته است. از این جهت با توجه به سکوت مقنن نسبت به برآورد مالی باید به همان استدلالهای راجع به ارجاع امر به کارشناس استناد جست.

هرچند که در خصوص آگاه سازی فرد از داشتن حق جبران خسارت هنگام ابلاغ تصمیم منع تعقیب و حکم برائت و نیز داشتن وکیل در کمیسیون استانی و ملی جبران خسارت در قانون آیین دادرسی کیفری و آیین نامه اجرایی فوق الاشاره اشاره‌ای نشده است، ولی می‌توان با توجه به سایر مواد قانونی از جمله مواد ۶ و ۷ قانون آیین دادرسی کیفری و نیز بند ۳ ماده واحده قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ حق اطلاع رسانی برای فرد بازداشت شده بی گناه و حق داشتن وکیل در کمیسیون جبران خسارت را نیز، می‌توان پذیرفت.

بند اول: دارندگان حق جبران خسارت شغلی

در زمینه حقوق اشخاص ثالث به عنوان جبران خسارت در قوانین کشورهای مختلف مقررات گوناگون موجود است به موجب بند یک ماده ۱۱ قانون ۱۹۷۱ جمهوری فدرال آلمان، فقط کسانی که به طور قانونی حق اخذ نفقه را دارا می‌باشند می‌توانند از دولت نفقه ایام را که به علت بازداشت متهم از دست داده‌اند، مطالبه نمایند. طبق بند یک ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری لهستان طلبکاران نفقه فقط در صورتی می‌توانند تقاضای جبران خسارت کنند که بازداشت منجر به فوت متهمی که غیرعادلانه بازداشت شده گردیده باشد و حق زینفع به جبران خسارت قبل از فوتش مورد تایید مقامات صالح قرار گرفته باشد. در حقوق ایران به نظر می‌رسد با توجه به اینکه در ماده ۲۵۵ عبارت: "...اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی حکم برائت یا قرار منع تعقیب آنان صادر شود می‌توانند با رعایت ماده ۱۴ این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند..." دارندگان حق مطالبه خسارت صرفاً اشخاص بازداشت شده بوده و این حق شامل ورثه و قائم مقام قانونی چنین اشخاصی نمی‌گردد و چنین حقی قائم به همین اشخاص و غیرقابل انتقال می‌باشد.

بند دوم: مرجع رسیدگی به درخواست جبران خسارت شغلی

قانونگذار برای مطالبه خسارت توسط اشخاص مرور زمان پیش‌بینی کرده است به این ترتیب باید گفت مرور زمان در امور مدنی که از طرف شورای نگهبان غیر شرعی اعلام شده بود در اینجا مغایرتی با شرع پیدا نکرده است و طبق ماده ۲۵۷ شخص بازداشت شده، شش ماه از تاریخ ابلاغ و ابلاغ رای قطعی حاکی از بی‌گناهی خود می‌تواند درخواست خود را به کمیسیون استانی مقرر در ماده تقدیم کند و طرح و درخواست خارج از مهلت مذکور، مسموع نبوده و به آن ترتیب اثر داده نمی‌شود. قانونگذار همچنین در ماده ۲۵۷ رای کمیسیون استانی جبران خسارت را فقط از جانب متقاضی جبران خسارت قابل اعتراض می‌داند ولی تبصره ماده ۱۴۲ قانون اخیرالذکر مقرر داشته است در دعاوی مربوط به مطالبه خسارت موضوع ماده ۲۶۰ این قانون و ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷ و مواردی که دیه از بیت المال مطالبه می‌شود دادگاه موظف است از دستگاه پرداخت کننده دیه یا خسارت به منظور دفاع از حقوق بیت المال برای جلسه رسیدگی دعوت نماید دستگاه مذکور حق تجدیدنظرخواهی از رای را دارد بنابراین نماینده

دولت می‌تواند با حضور در جلسه از منافع دولت دفاع کند برای مثال نماینده دولت می‌تواند اعلام کند که تقاضای جبران خسارت خارج از مهلت قانونی صورت گرفته و باید رد شود یا به یکی از جهات مذکور در ماده ۲۵۶ یا ۲۵۹ استناد کند و امکان مراجعه دولت به مسببین ورود زیان به خزانه عمومی را، فراهم کند. نکته‌ای که در رابطه با این تبصره باید به آن توجه نمود آن است که خسارت موضوع ماده ۲۵۵ از طرف کمیسیون مورد بحث قرار می‌گیرد و نه دادگاه؛ لذا استفاده از عبارت "دادگاه" در تبصره ماده ۳۴۲ در مورد خسارت موضوع ماده ۲۶۰ ناظر به ماده ۲۵۵ را باید حمل بر مسامحه نمود.

در این مورد باید به حکم ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ نیز مراجعه نمود که مقرر داشته: "رسیدگی به دعوای جبران خسارت ناشی از اشتباه و تقصیر قاضی موضوع اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صلاحیت دادگاه عمومی تهران است. رسیدگی به دعوای مذکور در دادگاه عمومی، منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی است" بنابراین به نظر می‌رسد دولت برای مطالبه خسارت از قاضی مقصر باید تشریفات موضوع این ماده را طی نماید که برای دولت از حیث طرح دعوای علیه قضات بسیار هزینه‌بر خواهد بود.

بند سوم: مرجع اجرای حکم جبران خسارت

ماده ۲۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری به مرجع مجری آرای کمیسیون اشاره و مقرر داشته: "به منظور پرداخت خسارت موضوع ماده ۲۵۵ این قانون صندوقی در وزارت دادگستری تاسیس می‌شود که بودجه آن هر ساله از محل بودجه کل کشور تامین می‌گردد این صندوق زیر نظر وزیر دادگستری اداره می‌شود و اجرای آرای صادره از کمیسیون بر عهده وی است" ماده ۵۱۲ قانون صدرالذکر در تکمیل حکم ماده ۲۵۵ مقرر داشته: "شخصی که به موجب حکم قطعی براءت حاصل کند می‌تواند حداکثر ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رای از دادگاه صادرکننده حکم نخست این درخواست نماید که حکم براءت از محل اعتبارات مربوط به قوه قضاییه در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر شود" که مستنبط از ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری انتشار حکم براءت در جرایم هم در موارد خاصی، می‌تواند به نوعی متضمن جبران خسارت تلقی گردد و به نوعی باعث تشفی خاطر شخص بازداشت شده بی‌گناه شود.

بخش هفتم: عطف یا عدم عطف قانون به ما سبق

نکته دیگری که در رابطه با ماده ۲۵۵ و مواد بعدی می‌توان مطرح کرد بحث امکان یا عدم امکان مطالبه زیان به اعتبار تصمیمات قبل از لازم الاجرا شدن قانون در دوره زمانی قبل از ۱/۴/۱۳۹۴ است با توجه به اینکه قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ از تاریخ ۱/۴/۱۳۹۴ لازم الاجرا شده است این سوال قابل طرح است که آیا افرادی که قبل از لازم الاجرا شدن این قانون به صورت غیر موجه، ب‌ازداشت شده‌اند می‌توانند از فرایند جبران خسارتی که در این مواد پیش‌بینی شده بهره‌مند شوند؟ پاسخ به این سوال منفی است. هرچند فی نفسه هیچ تفاوتی بین آنها با افرادی که بعد از لازم الاجرا شدن قانون به صورت غیر موجه بازداشت می‌شوند وجود ندارد؛ چون در هر دو مورد، یک عامل، باعث توجه زیان به شخص شده است. ولی با توجه به اینکه این قانون چنین حقی را برای دوره زمانی بعد از لازم الاجرا شدن این قانون پیش‌بینی کرده است، برای افرادی که قبل از لازم الاجرا شدن این قانون به صورت غیر موجه بازداشت شده‌اند، حق مطالبه جبران خسارت وجود نخواهد داشت.

دلیل عدم عطف حکم به ما سبق آن است که هر چند حکم مزبور در یک قانون شکلی بیان شده، ولی حکم مزبور جنبه ماهوی دارد و عطف آن به ماسبق، مستلزم تحمیل هزینه به بیت المال است که چنین امری مستلزم وجود نص قانونی است. حال سوال دیگری که ممکن است مطرح شود این است که آیا کل دوره بازداشت باید بعد از لازم الاجرا شدن قانون صورت گیرد یا مهم تصمیم منع تعقیب یا حکم برائت است؟ به نظر می‌رسد از توجه به حکم ماده ۲۵۵ چنین برمی‌آید که دوره بازداشت باید از لازم الاجرا شدن قانون شروع شده باشد ولی تالی فاسد این نظر آن خواهد بود که اگر فردی ولو یک روز قبل از لازم الاجرا شدن قانون، بازداشت شده باشد، ولی عمده ایام بازداشتش در دوره بعد از لازم الاجرا شدن قانون بوده، از شمول حکم ماده ۲۵۵ خارج باشد که برای جلوگیری از بروز چنین تالی فاسدی باید به تاریخ اتخاذ تصمیم توجه کرد.

نتیجه گیری و پیشنهادات

مسئله حبس غیرقانونی مسئله جدیدی نیست، اما بدون تردید آگاهی عمومی درباره زندانیان غیرقانونی در سال‌های اخیر افزایش یافته و تلاش‌هایی در جهت احیای حقوق این

اشخاص بی‌گناه و گرفتار در اشتباهات و نقض‌های دستگاه عدالت کیفری صورت گرفته است، بنابراین به همین میزان این موارد توجه بیشتری به خود می‌طلبند و قانونگذار نیز موظف است اقدامات محسوس و ملموسی در جهت تصویب قوانین حمایتی انجام دهد.

می‌توان گفت که حق متهمین بی‌گناه به جبران خسارات خصوصاً خسارات منجر به از دست دادن شغل و منافع حاصله از دست داشتن شغل، در طول مدت بازداشت یکی از حقوق اساسی و پایه‌ای آنها است. بازگشت مجدد متهمی که مدت زمان زیادی را در بازداشتگاه‌ها سپری می‌کند به جامعه بسیار سخت و دشوار است و آزاد است ولی بازگشت وی به جامعه و به شرایط قبل از بازداشت، دشوار و بعضاً غیر ممکن می‌گردد. هر چند نظام حقوقی ایران مسیر طولانی را در تحول جامع جبران خسارت طی نموده است ولی در این زمینه پیشرفت کمی داشته است. در سالهای اخیر تعداد اشخاص بی‌گناهی که به نحو غیرقانونی در بازداشت یا حبس بوده‌اند افزایش یافته است.

با توجه به روند رو به تزاید بیگناهان مزبور قانونگذار ایران در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ به پیش‌بینی مقرراتی در زمینه جبران خسارت از افراد مزبور، پرداخته است. به این ترتیب سیستم عدالت کیفری ایران به خاطر سلب آزادی از چنین افرادی که تبرئه شده‌اند قائل به مسئولیت مدنی دولت شده است.

جبران خسارت مادی، همه زیان‌ها را جبران نمی‌کند و آبروی از دست رفته او را اعاده نمی‌کند. شخص بیگناه موقعیت اجتماعی خود را از دست می‌دهد. جامعه اعتماد خود را به وی از دست می‌دهد و همانند سابق اعتماد نمی‌کند و حکم برائت همه مشکلات او را حل نمی‌کند و وی مانع همانند دوران قبل از بازداشت نمی‌تواند مانند یک شهروند معمولی ایفای نقش کند.

قانون آیین دادرسی کیفری ایران از حیث جبران خسارت دارای دو ایراد اساسی است اول آنکه به بازداشت‌های غیر موجه و غیرضروری اشاره نمی‌کند با این توضیح که در صورتی که به وجود امکان توسل به قرارهای تامین دیگر، متهم در بازداشت مانده باشد ولو آن که متهم در نهایت محکوم شده باشد، باید بازداشت را غیرموجه تلقی کرد که به نوعی در ردیف بازداشت‌های غیرقانونی قرار می‌گیرد، در این صورت دولت باید از متهم جبران خسارت کند و به قاضی مقصر رجوع کند. دوم آنکه به هزینه‌های دفاعی متهم که به برائت متهم می‌شود اشاره نمی‌کند.

در وضعیت فعلی آنچه که مسلم است این است که نمی‌توان قاضی را در برابر تمام مصادیق و گونه‌های تقصیر مسئول شناخت بلکه برخی مصادیق تقصیر از جمله تقصیرهای سبک و نه تقصیرهای سنگین را، می‌توان در ذیل عنوان اشتباه قرارداد و مسئولیت آن را بر عهده دولت گذاشت.

یکی از راهکارهایی که در این حوزه می‌تواند بسیار کارساز باشد، ایجاد و گسترش بیمه مسئولیت مدنی قضات مانند برخی مشاغل دیگر است که این مسئله هم به نفع زیان دیدگان ناشی از خطای شغلی قاضی می‌باشد و هم اینکه نگرانی‌های قضات را نسبت به نتایج زیانبار افعال آنها کاهش می‌دهد. همچنین پیشنهاد می‌گردد که؛ قانونی خاص، دقیق و فارغ از هرگونه ابهام، جهت عملیاتی کردن اصل ۱۷۱ قانون اساسی تصویب و در آن به روشنی مفهوم تقصیر و اشتباه قاضی تعریف تا از سلیقه ای رفتار شدن محاکم در این خصوص جلوگیری شود و در خصوص سازوکار دقیق جبران خسارت، پیش بینی کلی حقوق دفاعی از جمله علنی بودن جلسات کمیسیون‌های جبران خسارت، داشتن وکیل، حق اطلاع از برخورداری جبران خسارت و نیز نحوه دقیق و ضابطه مند شدن جبران خسارت، مشمول قاعده قرار گرفتن مواردی چون صدور قرار موقوفی تعقیب، تحت نظر قرار گرفتن، صدور قرار نامتناسب منجر به حبس درآیین نامه ای اصلاحی قرارگیرد تا در عمل از زیان دیدگان به صورت کامل جبران خسارت شده و قاضی نیز در این خصوص در تنگناهای روحی و روانی نیز قرار نگیرد.

منابع و ماخذ

- ابوالحمد، عبدالحمید، ۱۳۹۲، حقوق اداری ایران، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات توس.
- اسماعیلی، محسن (۱۳۷۷). "نظریه خسارت"، چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
- آشوری، محمد، (۱۳۹۵)، "آیین دادرسی کیفری"، جلد اول، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات سمت.
- آشوری، محمد. (۱۳۷۶). "لزوم جبران خسارات بیگناه". عدالت کیفری. (چاپ اول). تهران: نشر گنج دانش.
- آقابابایی بنی، اسماعیل. (۱۳۸۳). "بازداشت موقت از نگاه فقه و حقوق". (چاپ اول). تهران: نشر مجد.
- بولک، برنار. (۱۳۸۵). "کیفرشناسی". (چاپ پنجم). ترجمه علی حسین ابرند آبادی. نشر مجد.
- پاد، ابراهیم، ۱۳۹۴، "حقوق کیفری اختصاصی جرایم نسبت به اشخاص"، چاپ ششم، تهران: انتشارات دانشور.
- پروین، فرهاد (۱۳۸۰). "خسارت معنوی در حقوق ایران"، چاپ اول، تهران: ققنوس.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۹). ترمینولوژی حقوق، چاپ سی و دوم، تهران: گنج دانش.
- خالقی، علی. (۱۳۹۵). "آیین دادرسی کیفری". جلد اول. (چاپ سی). نشر شهر دانش.
- خسروی فارسانی، علی، (۱۳۸۹)، "خسارت تنبیهی و امکان مطالبه‌ی آن در حقوق ایران"، کارشناسی ارشد، دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری دادگستری
- . صابر، محمود، (۱۳۹۵)، ساز و کارهای قانونی جبران خسارت از محکومان کیفری بی گناه در حقوق ایران، دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس
- صفاری، علی. (۱۳۹۶). "کیفرشناسی: تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی"، چاپ یازدهم، تهران: جنگل.
- . صفایی، سید حسین و رحیمی، حبیب الله. (۱۳۹۳). "مسئولیت مدنی: الزامات خارج از قرارداد"، (چاپ هفتم) نشر سمت.